

سهم اعداد در آفرینش صناعات بدیعی در قصاید خاقانی

فرامرزی یآوری*

چکیده

در این مقاله سعی شده است سهم اعداد در آفرینش انواع صناعات بدیعی در قصاید خاقانی مشخص شود. بسامد اعداد اصلی، ترتیبی، کسری و شکل عربی آن؛ یکی از وجوه تمایز اشعار خاقانی با اشعار دیگران است.

خاقانی در خلق آرایه‌هایی چون مراعات‌النظیر، ایهام تناسب، تکریر، جناس، طرد و عکس، مبالغه و غیره از اعداد به نحو شایسته بهره جسته است.

هدف از این مقاله، معرفی اعداد به عنوان یکی از عناصر سازنده زیبایی‌ها در قصاید خاقانی و جلب نظر ادب دوستان به این نکته، برای التذاذ بیشتر است.

کلیدواژه‌ها: اعداد، صناعات بدیعی، قصاید خاقانی.



فصلنامه فارسی

شماره ۵۵ زمستان ۱۳۸۹

۴۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* فوق‌لیسانس زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران

استعمال اعداد به شیوه معمول و متعارف، مثل صفات شمارشی، در آثار هر شاعر و نویسنده‌ای یافت می‌شود، اما به کارگیری آن به شکل هنری، در آثار کمتر شاعر و نویسنده‌ای پیدا می‌شود.

خاقانی شروانی، قصیده‌سرای مشهور قرن ششم، که شیوه شاعری خود را «طریق غریب»^۱ می‌داند، در این زمینه گوی سبقت از اقران خود ربوده‌است. اندکی تأمل در اشعار این شاعر توانا روشن می‌سازد که ذهن و طبع وی انس و پیوندی عمیق با اعداد داشته‌است. کمتر شعری از اشعار وی می‌توان یافت که دست‌کم در یکی از ابیات آن، اعداد به شکل زیبا و هنری در کنار هم چیده نشده باشد.

وقتی که مجموعه‌ای از اعداد به اشکال مختلف، همراه با معدودهای مناسب، کنار هم می‌نشیند و باهم یک رابطه معنایی منظم ایجاد می‌کند، ارزش هنری فوق‌العاده به کلام می‌افزاید و خوانندگان را به شگفتی وامی‌دارد.

این هم‌نشینی اعداد، اغلب منجر به خلق آرایه‌مرامات نظیر می‌شود، که به دلیل تنوع کاربرد و زیبایی‌هایی که خصوصاً از حیث ترتیب قرارگرفتن آن‌ها حاصل می‌شود، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. علاوه‌براین، خاقانی انواعی از صناعات بدیعی مانند طرد و عکس، تکریر، ایهام تناسب، جناس، مبالغه، تضاد، موسیقی حروف، لف‌ونشر، تبادر و غیره را در اشعار خود خلق کرده‌است که ماده اصلی آنها نه کلمات معمولی، بلکه اعداد است که باز نشان‌دهنده نهایت توجه وی به اعداد و بهره‌گیری هنری از آن‌ها است و در آثار شاعران دیگر مانند آن به‌ندرت یافت می‌شود. این بذل توجه به اعداد را می‌توان هم از دیدگاه سبک‌شناسی و هم از دیدگاه زیبایی‌شناسی اشعار خاقانی بررسی کرد.

پیشینه‌های تحقیق درباره کاربرد اعداد در ادبیات فارسی بیشتر در زمینه معانی و مضامینی است که از ترکیب اعداد با کلمات دیگر حاصل می‌شود، یا در زمینه

آرایه‌های ادبی، اغلب در مورد صور خیال و معانی و بیان است و کاری که به صورت نظام‌مند صرفاً به شکل‌های بدیعی اعداد اختصاص یابد، صورت نگرفته است. حالا ضمن توضیح مختصر، به ذکر نمونه‌هایی از این موارد می‌پردازیم:

الف) مراعات نظیر که با توجه به تنوع کاربرد اعداد، اشکال مختلفی دارد:

۱- گاه شاعر مجموعه‌ای از اعداد مرتب یا معکوس‌الترتیب را چنان با مهارت و شگفتی کنار هم می‌چیند که گمان می‌رود معانی را فدای لفظ کرده، در حالی که دروای این هنرنمایی معانی باریک نهفته است. در نمونه‌های زیر، اعداد به ترتیب از کوچک به بزرگ یا برعکس، کنار هم قرار گرفته و مراعات‌النظیر ایجاد کرده است.

جاه او در یک‌دو ساعت بر سه بعد^۲ و چار طبع

پنج نوبت^۳ می‌زند در شش سوی این هفت‌خوان

(خاقانی، ص ۲۳۷)

هشت خلد^۴ از هفت چرخ^۵ و شش جهت از پنج حس

چار ارکان^۶ از سه ارواح^۷ و دو کون از یک خدا

(همان، ص ۲)

بردم از نرآد^۸ گیتی یک‌دو داو^۹ اندر سه زخم

گرچه از چار آخشبج^{۱۰} و پنج حس در شش درم^{۱۱}

(همان، ص ۲۴۸)

در رزم یازده رخ^{۱۲} با ده‌ده دله

تا نه سپهر و هشت جنان هفت‌خوان اوست

(همان، ص ۷۴)

به چار نفس^{۱۳} و سه روح^{۱۴} و دو صحن^{۱۵} و یک فطرت^{۱۶}

به یک رقیب^{۱۷} و دو فرع^{۱۸} و سه نوع^{۱۹} و چار اسباب^{۲۰}

(همان، ص ۵۲)



یک اسبه در دو ساعت گیرد سه بعد عالم چون از سپهر چارم اعلام مهر انور

(همان، ص ۱۸۹)

بی مهر چار یار^{۲۱} در این پنج روزه عمر نتوان خلاص یافت از این ششدر فنا^{۲۲}

(همان، ص ۶)

هستند ده ستاره و نه حور با دلت همراه هشت جنت و هفت آسمان شده

(همان، ص ۴۰۲)

۲- گاهی مجموعه‌ای از اعداد مرتب را با اندکی تقدیم و تأخیر در یک بیت می‌آورد، بدون این‌که بین اعداد فاصله‌ای ایجاد کند:

از صریر در او چار ملایک به سه بعد پنج هنگام دوم صور^{۳۳} به یک‌جا شنوند

(همان، ص ۱۰۳)

خسرو کشور پنجم که ز عدلش به سه وقت چار گوهر همه در یک مقر آمیخته‌اند

(همان، ص ۱۱۸)

خاقان اکبر^{۲۴} آن‌که دو عید است در سه بعد

شش روز^{۲۵} و پنج وقت و چهار اصل گوهرش

(همان، ص ۲۲۴)

از خنجر زهرآبگون هفت اژدها را ریخت خون

همت ز نه پرده برون دل هشت مرعا داشته

(همان، ص ۳۸۴)

یک دو شد از سه حرفش چار اصل و پنج شعبه

شش روز و هفت خسرو نه قصر و هشت منظر

(همان، ص ۱۸۹)

۳- گاهی مجموعه‌ای از اعداد نامرتب را به زیبایی در یک بیت می‌گنجانند و مراعات‌النظیر به وجود می‌آورد:

بدین دو صبح مدور ز آتش و سیماب به هفت نوبتی چرخ و پنج نوبت فرض^{۲۶}

(همان، ص ۵۱)

داده او چیست با من پنج خایه روستاست گنج‌خانه هشت خلد و نه فلک دادم بدو

(همان، ص ۸۷)

هفتم سپهر ما نه، که هشتم جنان ماست ای مرزبان کشور پنجم که درگهت

(همان، ص ۸۰)

رکن پنجم هفت طوف چار ارکان دیده‌اند عید ایشان کعبه وز ترتیب پنج ارکان حج^{۲۷}

(همان، ص ۹۴)

آن‌که ز هشتم فلک همت او راست عار خواجه چارم بلاد خسرو هفتم قران

(همان، ص ۱۸۴)

۴- گاه اعدادی می‌آورد که بین آن‌ها رابطه دوبرابری برقرار است. این رابطه در مثال‌های زیر بین کلمات «سی و پانزده، هشت و چهار، پانصد و هزار، چهار و دو» برقرار شده است:

چو ماه سی شبه^{۲۸} ناچیز شد خیال غرور چون روز پانزده ساعته^{۲۹} کمال یافت ضیا

(همان، ص ۷)

هادی مهدی‌غلام، امی صادق‌کلام خوش‌گلام انانی مطالبات فنی

(همان، ص ۴۴)

ماند هزار سال دگر مخبر سخاش از لفظ من که پانصد هجرت چو من نژاد

(همان، ص ۲۳۴)

چارپای تختش از تاج دوپیکر ساختند نصرة الاسلام گیتی پهلوان که اجرام چرخ

(همان، ص ۱۱۳)

ب) گاه شاعر یک عدد را چندین بار در بیتی تکرار می‌کند و آرایه تکریر به وجود می‌آورد:

در مثال‌های زیر عددهای چار، دو، هفتاد، هفت و هشت تکرار شده‌است.

هر چار^{۳۰} چار حد بنای پیمبری هر چار چار عنصر ارواح اولیا
(همان، ص ۶)

دو ابر و دو آفتاب و دو بحر کس جز کف هردوان ندیدست
(همان، ۶۹)

دو خازن فکر و الهامش، دو حارس شرع و توفیقش

دو ذمی نفس و آمالش، دو رسمی چرخ و کیهانش
(همان، ص ۲۱۱)

دو عالم چیست دو کفه است میزان مشیت را

وز این دو کفه بیرون است هرکو هست وزانش
(همان، ص ۲۱۲)

به هفتاد آب^{۳۱} و خاک آبی ز هر ظلمت بشویم دل

که هفتادش حجب پیش است و هر هفتاد ظلمانی
(همان، ص ۴۱۲)

هفت طواف کعبه را هفت‌تان بسند بس

ما و سه پنج کعبتین داو به هفت و داوری
(همان، ص ۴۲۱)

جذر اصم^{۳۲} هشت خلد سخت بود جذر هشت

تیغ تو و هشت خلد هندو و جذر اصم
(همان، ص ۲۶۲)

چار تکبیری^{۳۳} بکن بر چار فصل روزگار

چار بالش‌های چار ارکان به دونان بازمان
(همان، ص ۳۲۶)

پ) آرایهٔ طرد و عکس بوسیله اعداد: «طرد و عکس که آن را تبدیل و عکس تنها نیز گفته‌اند، یکی از صنایع لفظی بدیع است، بدین‌قرار که مصراع اول را با تقدیم و تأخیر کلمات در مصراع دوم تکرار کنید.»^{۳۴}
در نمونه‌های زیر، اعداد مصراع اول به‌شکل معکوس در مصراع دوم تکرار شده‌است:

به چار نفس و سه روح و دو صحن و یک فطرت

به یک رقیب و دو فرع و سه نوع و چار اسباب

(همان، ص ۵۲)

هست امین چار حرف و تاج سه حرف

بسم بین هم سه حرف و الله چار

(همان، ص ۲۰۵)

به چرخ گندناگون بر دو نان بینی ز یک خوشه

که یک دیگ و تورا گشنیز ناید ز آن دوتا نانش

(همان، ص ۲۱۲)

پیش کز آسیب روز بر، دو یک افتد صبح

دیودلی کن بدزد از فلک این یک‌دو دم

(همان، ص ۲۵۹)

ت) گاه در مقام مقایسه و با توجه به معانی جانبی، بین دوتا عدد تضاد می‌آفرینند:

گاه این تضاد بین دو عدد «هزار»، نماد کثرت و «یک»، نماد قلت اتفاق می‌افتد:

فیض هزار کوثر و زین ابر یک‌سرشت برگ هزار طوبی و زین باغ یک گیا

(همان، ص ۳)



لهو یک جزو و غم هزار ورق غصه مجموع و حصه مختصر است
 (همان، ص ۶۵)

گاهی عدد «صد»، به عنوان نماد کثرت در مقابل عدد «یک» ذکر می شود:
 چو خوشه چند شوی صد زبان نمی خواهی که یک زبان چو ترازو بوی به روز جزا
 (همان، ص ۸)

گاهی دو عدد با توجه به معنی معدود خود با هم معنی متضاد می آفرینند. در بیت
 زیر عدد «یک»، به عنوان کمترین شماره بر روی کعبتین نرد، در مقابل عدد «شش»،
 به عنوان بیشترین شماره قرار گرفته است:

مقامی صفتی کن طلب، که نقش قمار دو یک شمارد اگر چه دو شش زند عذرا^{۳۵}
 (همان، ص ۱۱)

یا در بیت زیر، اعداد «یک و سه» نقطه مقابل اعداد «شش و چهار» بر روی
 کعبتین نرد است:

هر چه زین روی کعبتین یک و سه است بر دگر روی او شش است و چهار
 (همان، ص ۱۹۷)

ج) آرایه تبادر به کمک اعداد: گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 آرایه تبادر بدین گونه است که «واژه‌ای از کلام، واژه دیگری را که با آن تقریباً
 هم شکل یا هم صدا است به ذهن متبادر کند.»^{۳۶}

عیسی ام منظر من بام چهارم فلک است که به هشتم در رضوان شدنم نگذارند
 (همان، ص ۱۵۳)

(در این بیت، کلمه «به هشتم» در کنار کلمه «رضوان»، «بهشت» را به ذهن متبادر
 می کند.)

یک هفته ریخت چندان خون سباع کز خون

هفتم زمین ملا شد بگرفت از آن ملالش

(همان، ص ۲۲۸)

این نامه هفت عضو مرا هفت هیکل است

که ایمن کند ز هول سباع و شر هوام

(همان، ص ۳۰۴)

(در دو بیت بالا، کلمه «سباع» در کنار کلمه «هفت» موهم کلمه «سبع» است).

آهوی مشک نیست چه چاره ز گاو و بز

کز هردو برگ عنبر^{۳۷} و لادن^{۳۸} درآورم

(همان، ص ۲۴۱)

(در این بیت، کلمه «چاره» در کنار کلمه «دو» عدد «چار» را به ذهن متبادر می‌کند.)

ج) انواع جناس به کمک اعداد:

در ابیات زیر بین کلمات «هفته و هفت»، «هشت و هفت و همت»، «به هشت و بهشت»، «رابعه و رابعه»، «ربع و ربع»، «صد و صید»، «دهر و ده» جناس به کار رفته است.

هر هفته ز تیغ تو عطیبت هفت اقلیم است سروران را

(همان، ص ۳۳)

چو همت آمد هر هشت داده به جنت چو وامق آمد هر هفت کرده به عذرا

(همان، ص ۱۲)

به هشت بهو^{۳۹} بهشت اندرین سه غرفه مغز^{۴۰}

به هفت حجله‌ی^{۴۱} نو اندرین دو حجره خواب

(همان، ص ۵۲)

او رابعه بنات نعش است خود رابعه کس چنان ندیدست

(همان، ص ۷۰)



تب ربع^{۴۲} آمد ایشان را که نامم بگیرد ربع مسکون^{۴۳} یافت مسکن
 (همان، ص ۳۲۰)

ای صد یک عشقت خرد جان صیدت از یک تا به صد
 چشم تو در یک چشم زد صد خون به تنها ریخته
 (همان، ص ۳۷۸)

در رزم یازده رخ با دهر ده دلوه
 تانه سپهر و هشت جنان هفت خوان اوست
 (همان، ص ۷۴)

ح) واج آرای در اعداد:

در بیت‌های زیر، تکرار حرف «ث» و هم‌صدایی آن با حروف «س» و «ص» موجب خلق واج آرای یا موسیقی حروف شده است:

دل او ثانی خورشید فلک دانم و باز خلق او ثالث سعدان به خراسان یابم
 (همان، ص ۲۹۹)

فرستم نسخه‌ی ثالث ثلاثه^{۴۴} سوی بغداد در سوق الثلاثا^{۴۵}
 (همان، ص ۲۶)

ز تشلیثی^{۴۶} کجا سعد فلک راست به تربیع^{۴۷} صلبیت باد پروا
 (همان، ص ۲۸)

خ) آرایه لفونشر:

لفونشر آن است که «نخست چند واژه یا مطلب را در یک پاره از کلام باهم بیاورند (لف) و سپس در پاره یا پاره‌های دیگر کلام توضیح دهند (نشر)».^{۴۸}
 در نمونه‌های زیر، درباره‌ی اعداد مصراع اول، توضیحاتی در مصراع دوم داده شده است:

از چار و هفت گیتی سلطان خلاصه آمد

مختار چار ملت سردار هفت کشور

(همان، ص ۱۹۱)

هست امین چار حرف و تاج سه حرف

بسم بین هم سه حرف و الله چار

(همان، ص ۲۰۵)

د) مبالغه با اعداد:

افراط در توصیف با استفاده از اعداد یکی از روش‌های مبالغه است، که معمولاً شاعران از آن بهره می‌جویند. در اشعار خاقانی به موارد زیادی از این نوع مبالغه برمی‌خوریم که نمونه‌های زیر از آن جمله است. در این نمونه‌ها ترکیباتی مانند «هشت جنان، هفت اختر، نه فلک، هفتم زمین»، مفهوم مبالغه به سخن شاعر افزوده است:

زان ده بنان که هشت جنان را مدد دهد

هفت اخترند و نه فلک اجری خور سخاش

(همان، ص ۲۳۲)

فرّ او بر هفت بام و چار دیوار جهان

کارنامه هشت بنیان جنان انگینخته

(همان، ص ۳۹۸)

نصرة الاسلام گیتی^{۴۹} پهلوان که اجرام چرخ

چارپای تختش از تاج دوپیکر ساختند

(همان، ص ۱۱۳)

یک هفته ریخت چندان خون سیاع کز خون

هفتم زمین ملا شد بگرفت از آن ملالش

(همان، ص ۲۲۸)

دود دلم گر به فلک بر شود

هفت فلک هشت شود در زمان

(همان، ص ۳۴۱)

خاک در خدایگان گر به کف آوری در او

هشت بهشت و چار جوی ازیر سدره بنگری

(همان، ص ۴۲۲)



ذ) ایهام تناسب به وسیله اعداد:

ایهام تناسب «آن است که الفاظ جمله در آن معنی که مراد گوینده است، با یکدیگر متناسب نباشد، اما در معنی دیگر تناسب داشته باشد».^{۵۰}

روحانیان مثلث^{۵۱} عطری بسوخته از عطرها مسدس گیتی^{۵۲} شده ملا

(همان، ص ۵)

از دم خلق تو در مسدس گیتی بوی مثلث به هر مشام برآمد

(همان، ص ۱۴۶)

(در این دو بیت کلمه «مثلث»، به معنی ماده ترکیبی معطر به کار رفته است، اما با در نظر گرفتن معنی ثانوی آن، با کلمه «مسدس» ایهام تناسب دارد.)

رابعه^{۵۳} زهدی که پیشش پنج وقت هفت مردان^{۵۴} را مجارا دیده‌ام

(همان، ص ۲۷۳)

این هر چهار طاهره را خامسه تویی هر ناخن از تو رابعه دودمان شده

(همان، ص ۴۰۲)

(در دو بیت اخیر، کلمه «رابعه» نام عارفه مشهور است، که معنی ثانوی آن یعنی «چهار» با کلمات «هفت و خامسه و چهار» در ارتباط است.)

شهبازم ارچه بسته زبانم به گاه صید گرد از هزار بلبل گویا برآورم

(همان، ص ۲۴۵)

(معنی دیگر «هزار» بلبل است که با لفظ «بلبل» در مصراع دوم ایهام تناسب دارد.)

ر) التزام یا اعنات با اعداد:

التزام یا اعنات آن است که «در هر مصراع یا بیت شعر، کلمه‌ای را تکرار کنند».^{۵۵}
(در مثال‌های زیر، به ترتیب اعداد «دو و چهار و شش» در چندین بیت تکرار شده است.)

جوشم ز حسد که از ثریا
من خود نکنم طمع که شش یار
هم ظن نبرم که کعبتین را

شش همدم مهربان ببینم
در شش سوی هفت‌خوان ببینم
شش نقش به سالیان ببینم
(همان، ص ۲۶۶)

هردو از هیبت^{۵۶} و هبت به‌دو وقت
هردو برجیس علم و کیوان حلم
خود بر این هردو قطب می‌گردد
شرع را زین دو قطب نگریزد
هردو چون کوه گنج‌خانه علم

همچو گل خاضع و چو مل جبار
هردو خورشید جود و قطب وقار
فلک شرع احمد مختار
که فلک راست بر دو قطب مدار
هردو بحر از درون ولی ز خار
(همان، ص ۲۰۳)

داده قرار هفت زمین را به بازگشت
هر چار چار حد بنای پیمبری
بی مهر چار یار در این پنج روزه عمر

کرده خبر چهار امین^{۵۷} را ز ماجرا
هر چار چار عنصر ارواح اولیا
توان خلاص یافت از این ششدر فنا
(همان، ص ۶)

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، قصاید خاقانی از دیدگاه زیبایی‌شناختی اعداد مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که اعداد در آفرینش آرایه‌های بدیعی در اشعار خاقانی نقش عمده‌ای دارند.

استفاده از اعداد به شیوه هنری و به‌اشکال گوناگون در قصاید خاقانی منحصر به فرد و شاهد خوبی است برای اثبات شیوه خاص خاقانی در شاعری، که خود از آن به «طریق غریب» تعبیر کرده‌است.

انواع مختلفی از آرایه‌های ادبی، مانند مراعات‌نظیر، طرد و عکس، تکریر، ایهام تناسب، جناس، مبالغه و غیره در قصاید خاقانی پیدا می‌شود، که عناصر



سازنده آن‌ها اعداد ترتیبی، اصلی، کسری، و شکل‌های عربی آن است و این خود نشانگر نهایت توجه خاقانی به اعداد و استفاده هنری از آن‌هاست. تحقیقاتی از این نوع در راه شناساندن زیبایی‌های چهره ادب فارسی ضروری به نظر می‌رسد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

- ۱- هست طریق غریب این‌که من آورده‌ام
اهل‌سخن را سزد گفته من پیشوا
(خاقانی، افضل‌الدین بدیل: *دیوان*، ص ۱۰۰۸)
- ۲- ابعاد ثلاثه جسمانی (طول، عرض و ارتفاع)، (معدن‌کن، معصومه: *بزم دیرینه عروس*، ص ۲۸۸)
- ۳- پنج وقت نفازه که شبانه‌روز بر در سرای سلاطین می‌نواختند، اظهار جاه و سلطنت‌کردن، (همان، ص ۱۵۲)
- ۴- جنت، جنة‌المأوی، جنة النعیم، دارالسلام، دارالقرار، فردوس، عدن و علیین، (همان، ص ۱۵۱).
- ۵- هفت آسمان، هفت فلک (قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری و زحل)، (همان، ص ۱۵۱)
- ۶- چهار عنصر (آب، باد، خاک و آتش)، (همان، ص ۱۵۱)
- ۷- نباتی، حیوانی و انسانی، (خاقانی: همان، ص ۱۰۰۲).
- ۸- نردباز، (*فرهنگ معین*)
- ۹- نوبت بازی، (همان)
- ۱۰- عناصر اربعه، (همان).
- ۱۱- حالتی از بازی نرد که مهره یا مهره‌هایی از حریف در پشت شش خانه به هم پیوسته محبوس بماند و بیرون نیاید، (ماهیار، عباس: *گزیده اشعار خاقانی*، ص ۱۷۱).
- ۱۲- رزمی است میان ایرانیان و تورانیان که ۱۱ نفر از هر طرف با طرف دیگر نبرد کردند و گودرز به خون‌خواهی پسرانش، پیران ویسه سرکرده و پهلوان بزرگ تورانی را کشت. (خاقانی، همان، ص ۱۰۰۹)
- ۱۳- چهار نفس: اماره، لوامه، ملهمه و مطمئنه، (همان، ص ۱۰۰۲)
- ۱۴- ر.ک به حاشیه شماره ۷.
- ۱۵- صحن زمین و آسمان (همان، ص ۱۰۰۲)
- ۱۶- آفرینش انسان (همان، ص ۱۰۰۲)
- ۱۷- خداوند (همان، ص ۱۰۰۳)
- ۱۸- روح و نفس ناطقه به اعتبار بعضی محققان (همان، ص ۱۰۰۳)
- ۱۹- موالید ثلاثه: معدن، حیوان و نبات یا آن‌که نوع عالی و متوسط و سافل، (همان، ص ۱۰۰۳)
- ۲۰- چهار عنصر یا علل اربعه: فاعلی، غائی، مادی و صوری، (همان، ص ۱۰۰۳)



- ۲۱- خلفای راشدین، (معدن‌کن، معصومه: همان، ص ۱۶۳)
- ۲۲- کنایه از آسمان، (خاقانی: همان، ص ۹۷۲)
- ۲۳- اشاره است به دومین دمیدن اسرافیل در صور، (معدن‌کن، معصومه: همان، ص ۲۸۸)
- ۲۴- جلال‌الدین ابوالمظفر اخستان بن منوچهر، از شروان‌شاهان و بزرگ‌ترین ممدوحان خاقانی، (همان، ص ۳۸۹)
- ۲۵- اشاره به خلقت عالم آفرینش در شش روز، (همان، ص ۳۷۳).
- ۲۶- پنج فرض: نمازهای واجب یومیه، (همان، ص ۱۵۷)
- ۲۷- اشاره به رکن عراقی، حجرالاسود، یمانی و شامی، (همان، ص ۲۶۷).
- ۲۸- ماه در محاق، (همان، ص ۱۶۴)
- ۲۹- روز اول تابستان، (همان، ص ۱۶۴)
- ۳۰- رک به حاشیه شماره ۲۱.
- ۳۱- کنایه از آب‌های بسیار، (همان، ص ۳۹۹)
- ۳۲- جذر هر عددی که چون آن را مجذور فرض کنند، برای آن، جذر سالم پیدا نشود، (فرهنگ معین)
- ۳۳- کنایه از ترک کلی کردن و تیرای مطلق از ماسوی نمودن باشد، (خاقانی: همان، ص ۱۰۴۰)
- ۳۴- همایی، جلال‌الدین: فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۷۳.
- ۳۵- اصطلاحی است در بازی نرد، (همان، ص ۹۷۴)
- ۳۶- شمیسا، سیروس: نگاهی تازه به بدیع، ص ۱۰۶.
- ۳۷- عنبر: ماده‌ای چرب و خوش‌بو و کدر و خاکستری‌رنگ که از روده یا معده ماهی عنبر گرفته می‌شود، (فرهنگ معین)
- ۳۸- لادن: یکی از مشومات است و درحین چریدن بز و گوسفند به موی آن‌ها می‌چسبد، (خاقانی: همان، ص ۱۰۳).
- ۳۹- صغه و ایوان و کوشک و بالاخانه را گویند، (همان، ص ۱۰۰۳)
- ۴۰- سه تجویف دماغ، (همان، ص ۱۰۰۳)
- ۴۱- هفت طبقه چشم، (همان، ص ۱۰۰۳)
- ۴۲- تبی که سه روز قطع شود و در روز چهارم برگردد، (فرهنگ معین).
- ۴۳- قسمت معمور و مسکون سطح کره زمین که معادل یک‌چهارم سطح آن‌است، (همان)

- ۴۴- از این آیه گرفته شده است: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَاحِدٌ (۷۷/ مائده)، (به نقل از دیوان خاقانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی)
- ۴۵- سه شنبه بازار، (خاقانی: همان، ص ۹۸۶).
- ۴۶- حالت سعد سیارات است، وقتی که میان آن‌ها چهار صورت فاصله باشد، (همان، ص ۹۹۲)
- ۴۷- حالت نحس و وقتی که میان دو سیاره سه صورت فاصله باشد، (همان، ص ۹۹۲)
- ۴۸- شمیسا، سیروس: همان، ص ۱۱۵.
- ۴۹- مراد اتابک اعظم مظفرالدین قزل ارسلان ایلدگز، ممدوح خاقانی است، (همان، ص ۱۱۳)
- ۵۰- همایی، جلال‌الدین: همان، ص ۲۷۲.
- ۵۱- مشمومی است از مشک و عنبر و عود، (همان، ص ۹۷۱)
- ۵۲- شش جهات عالم است، (همان، ص ۹۷۱)
- ۵۳- رابعه عدویه بصریه از زاهدان و عارفان معروف قرن دوم هجری است، (همان، ص ۱۰۰۸)
- ۵۴- مردان خدا که هفت دسته‌اند: اقطاب، ابدال، اخیار، اوتاد، غوث، نقبا، نجبا، (معدن‌کن، معصومه: همان، ص ۲۴۰)
- ۵۵- شمیسا، سیروس: همان، ص ۶۰.
- ۵۶- مراد رکن‌الدین، مفتی خوی و رکن‌الدین، عالم ری است، (خاقانی، همان، ص ۲۰۳)
- ۵۷- ر.ک به حاشیه شماره ۲۱.



منابع

- رجایی، محمدخلیل: *معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*، چ ۵، شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۷۹.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل: *دیوان خاقانی شروانی*، به کوشش دکتر ضیاء‌الدین سجادی، چ ۵، تهران: زوار، ۱۳۷۴.
- شمیسا، سیروس: *نگاهی تازه به بدیع*، چ ۱۱، تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
- ماهیار، عباس: *گزیده اشعار خاقانی*، چ ۳، تهران: قطره، ۱۳۷۳.
- (۱) معدن‌کن، معصومه: *بزم دیرینه عروس*، چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- (۲) همایی، جلال‌الدین: *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چ ۱۱، تهران: هما، ۱۳۷۴.